۴. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۱۵)

۴. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۱۵) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه، ۱۵ مهر ماه ۱۴۰۲ موضوع : مشکله تقویم و فوضی لازمه حمل روایت «اذا رئی قبل الزوال» بر محوریت زوال هر بلد، سه احتمال در جمع دو واژه لیل و یوم در روایت حماد و روایت عبید

- پیش‌گفتار(چکیده)
- حمل روایت «اذا رئی الهلال قبل الزوال» بر محوریت زوال هر بلد
- دو اشکال مهم احتمال فوق
  - الف) اختلاف شروع ماه و هجومرج در بلاد قریبه
  - ب) مشکل تقویم برای کل کره

- احتمالات ممکن در جمع بین روایت حماد و عبید؛
  - احتمالات ممکن در جمع بین روایت حماد و عبید؛ «اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لليلتہ المامضیۃ» و «إذا رأی الهلال قبل الزوال فذلك اليوم من شوال»
  - الف) آیتالله سیستانی؛ قرینه لبیه اجماع و عرف، شروع ماه حکومتا از شب
  - ب) اماریت غالبیه شروع ماه از لیل در روایت حماد
  - ج) دو مفاد جدا در هر روایت؛ اماریت غالبه در روایت حماد و ارائه ضابطه برای تنظیم کل کره در روایت عبید

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
مشکله تقویم و فوضی لازمه حمل روایت «اذا رئی قبل الزوال» بر محوریت زوال هر بلد، سه احتمال در جمع دو واژه لیل و یوم در روایت حماد و روایت عبید

موضوعات فرعی:
حمل روایت «اذا رئی الهلال قبل الزوال» بر محوریت زوال هر بلد
دو اشکال مهم احتمال فوق
احتمالات ممکن در جمع بین روایت حماد و عبید؛ «اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لليلته المامضیة» و «إذا رأی الهلال قبل الزوال فذلك اليوم من شوال»

حمل روایت «اذا رئی الهلال قبل الزوال» بر محوریت زوال هر بلد

شاگرد: ... اگر شروع ماه با اهلال هلال باشد، در آن مبناء هم جواب گو است یا نه؟

استاد: جلسه قبل راجع به گزینه دیگری صحبت شد. احتمالی عرض شد. حالا باید ببینیم لوازم آن چیست. حالا که شما مطرح کردید این را جلو میاندازم.

علی ای حال طبق احتمالی که در جلسه قبل برای روایت «اذا رئی قبل الزوال» بیان شد، امر متشرعه بعنوان وظیفه خودشان، منظم میشود. اصلاً مشکلی هم نیست. یعنی روایات زوال روی این احتمال، چیزی را به دست متشرعه میدهند و میگویند خیالت جمع باشد. میگویند وقتی هلال رؤیت شد...؛ای به اینکه خبر دادند آن را دیدیم، یا بهمعنای قابلیت رؤیت که به ادله قطعیه هیئت و نجوم فهمیدیم که اهلال هلال شده؛ منظور شما که مقارنه نیست؟

شاگرد: خروج از تحت الشعاعی که شما فرمودید منظورتان اهلال هلال بود؟

استاد: بله، من که خروج از تحتالشعاع میگویم همان اصطلاح رایجش منظورم است که اهلال هلال میشود. نه خروج از نقطه مقارنه و لحظه مقارنه. فاصلهاش خیلی میشود.

فقط مشکلی که داریم این است: میگوییم ای متشرعه! تا اهلال هلال شد به ساعتتان نگاه کنید. اگر ظهر نشده، همین امروز روز اول ماه است؛ ای شوال و عید فطر است ای ماه مبارک است. اگر زوال شده، دیگر امروز گذشته. امروز دیگر اول ماه نیست. یعنی امروز را بگذرانید و فردا اول ماه است. احتمال به این صورت شد. ببینید از نظر وظیفه شرعیای که هر متشرعه ای طبق این ضابطه دارد، به گمانم در کل کره نسبت به متشرعه ای که در هر جایی ساکن هستند و میخواهند با خیال راحت امروز و فردا را معین کنند، خیلی خوب است. نگاه به ساعتت بکن و تمام! اما این لوازمی دارد. آن لوازم را چه کار کنیم؟

دو اشکال مهم احتمال فوق

الف) اختلاف شروع ماه و هرجومرج در بلاد قریبه

یک لازمش که عجیب به نظر می‌آید، این است: الآن در قم، هنوز قبل از زوال است، اما در شرق قم با فاصله نیم ساعت بروید. نمی دانم شهری در شرق قم، مستقیما در عرض او هست یا نه. مثلا سمنان یا دامغان بروید. خلاصه هر کدام از آن‌ها ساعتی دارند. ساعت محلی، زوال محلی دارند. طبق ضابطه جلسه قبل آن‌ها باید روی ساعت خودشان نگاه کنند. می‌گوییم الآن در قم گفتند هلال شده، نگاه کردیم و دیدیم نیم ساعت به ظهر مانده است. طبق این ضابطه می‌گوییم امروز روز اول ماه مبارک است. اما همین‌جا در سمنان چون نیم ساعت زودتر بوده می‌گویند ده دقیقه از ظهر گذشته است. خُب باید چه کار کنند؟ آن‌ها باید بگویند امروز دیگر روز ماه مبارک نیست، و فردا اول ماه مبارک است!

خُب این یک چیزی است که لازمه اش فوضایی می‌شود. هر کسی بگوید الآن ظهر من شده یا نشده، در بلادی که خط زوالشان به هم نزدیک است، آن طرف خط زوال همه باید بگویند فردا، این طرفی ها باید بگویند امروز. ولو فاصله آن‌ها، حتی پنج دقیقه باشد. وقتی دقیق شویم به این صورت می‌شود. مثلاً بلدقه ظهر قنوات قم زودتر از اینجا می‌شود. چون لحظه‌ای است. وقتی هم دقیق شد می‌گوییم آن‌ها برای فردا روزه بگیرند و ما از امروز. این یکی از مشکلات است. ولو این‌که برای هر متشرعه ای از حیث وظیفه فردی راحت است که به ساعتش نگاه کند و ببیند ظهر شده یا نه، ولی این‌که بگوییم بلاد نزدیک به هم که زوالشان متفاوت است، اول ماه‌شان مختلف باشد، دور می‌برد. این یک مبعد است.

شاگرد: با این بیان به روایت قیدی نزدید؟ «اذا رئی قبل الزوال» یعنی قبل از زوال منطقه خود؟

استاد: متعارف از کلمه «زوال» زوال یک بلد است.

شاگرد: مطلقا

استاد: مطلقا یعنی چه؟

شاگرد: روی کره زمین یک منطقه‌ای قبل از زوال ببینند، ممکن است هیچ کجا قبل از زوال نبینند. یعنی وقتی قبل از زوال ما می‌بینند برای منطقه شرقی هم تمام است. مطلقا به این معنا.

استاد: هر لحظه‌ای که هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمد، یک جایی از کره زمین هست که قبل از زوال است.

شاگرد: نه، منظورم این است که «رئی قبل الزوال» معیار باشد. گاهی قبل از زوال منطقه‌ای هست اما رؤیت نمی‌شود. خیلی وقت‌ها به این صورت است. اما گاهی اتفاق می‌افتد در منطقه‌ای که قبل از زوالش است ماه رؤیت می‌شود. لذا برای تمام کره زمین ماه مبارک می‌شود.

استاد: یعنی همان وقتی که اینها قبل از زوال می‌بینند در جای دیگری قبل از غروبشان است و همین را در وقت غروب می‌بینند، بگویی قبل از زوال معیار است؟!

شاگرد: برای آن‌ها قبل از غروب یا شب و نیمه شب است. اما بگویی «اذا رئی قبل الزوال مطلقاً»، آن وقت فردا ماه مبارک رمضان می‌شود. ولو قبل از زوال آن جا، غروب تو باشد. کانه با بیان شما، یک قیدی به این روایت می خورد.

استاد: من قید نمی‌زنم. قوام واژه زوال، به تقیدی است. ما که زوال مطلق نداریم. عرض من این است.

شاگرد: من هم می‌گویم زوال مطلق نداریم. «اذا رئی قبل الزوال مطلقاً» یعنی در هر منطقه‌ای. اما زوال خاص که آن وقت برای همه ماه مبارک می‌شود.

استاد: خُب اگر بعد از زوال هم باشد که برای همه کافی است. چرا؟ چون عده‌ای دیگر قبل از زوالشان هست.

شاگرد: نه این‌که قبل از زوال ببینند. این جور نیست که وقتی ماه قبل از زوال از تحت‌الشعاع بیرون آمد حتماً دیده هم بشود.

استاد: علی ای حال در این فرمایشات‌ان یک زوال مطلقی را فرض می‌گیری‌د که متفاوت از آن چیزی است که جلسه قبل عرض کردم.

شاگرد: نه، همین زوال خاص معروف، «اذا رئی قبل الزوال»، ولی زوال فی ای منطقه. یعنی زوال مطلق نشد، منطقه مطلق شد. وقتی قبل از زوال رؤیت شد برای من و بلد شرقی کفایت می‌کند.

شاگرد۲: یعنی هر جایی قبل از زوال رؤیت شد، برای کل کره زمین کافی است.

استاد: اگر یک جایی بعد از زوال رؤیت شد، برای آن مناطقی که الآن قبل از زوالشان است، کافی نیست؟

شاگرد: کافی است.

استاد: خُب چرا به قبل از زوال قید می‌زنید؟! ما می‌گوییم بعد از زوال رؤیت شد، اما این رؤیتی که برای من بعد از زوال من بود، برای بلد غربی من قبل از زوال است. شما هم که می‌گویی کافی است. خُب چرا به قبل از زوال قید می‌زنید؟! من هم قبل از زوال دیده‌ام و برای من هم کافی است! شما نمی‌توانید زوال را برای همه بقاع و بلاد یکی بگیرید. این جور اطلاقی تا به حال در ذهن من نیامده بود. چرا؟ چون خود زوال با بلد جوش خورده است. زوال یعنی عبور مرکز شمس از نصف‌النهار. ما که نصف‌النهار عمومی نداریم. هر نقطه‌ای برای خودش یک نصف‌النهار است. و لذا گفتم ساعت‌شان را نگاه کنند. ساعت‌شان را محلی فرض گرفتم و زوال را محلی محض فرض گرفتم و گفتم به ساعت‌شان نگاه کنند. لذا روی این احتمال آن اطلاقی که برای امکنه می‌فرمایی‌د، یک معنا است و این هم چیزی است که من عرض کردم که با فرمایش شما تفاوت می‌کند. ولی عرض من این لازمه را دارد؛ یعنی در جایی‌که نزدیک هم هستند فوضایی می‌شود.

شاگرد: فوضای دیگری که پیش میآید این است که در برخی از شهرها متشرعه به اذان ظهر صدا و سیما یقین میکنند وبرخی دیگر میگویند باید اذان تمام شود تا ما یقین کنیم. اگر فرض کنیم وسط اذان، اهلال هلال شد، برای متشرعه ای که به ابتدای اذان یقین میکند که دیگر ماه شعبان است. اما متشرعهای که میگوید باید تا آخر اذان صبر کنم تا یقین کنم ظهر شده، میگوید امروز ماه رمضان شده.

استاد: در اینکه موضوع عدم زوال را استصحاب کنند، غیر از بحث ما است که میخواهیم ثبوتا بگوییم شارع فرموده وقتی زوال شد دقت کنید. حالا وقتی شما بعداً اختلاف کردید، دقیق شوید و ببینید صدا و سیما دیرگفته ای زود گفته، این در بحث ما تعیینکننده نیست. چون موضوعی است. ولی شبهه ما، شبهه حکمیه است برای تشخیص ثبوت و انشاء.

ب) مشکل تقویم برای کل کره

اشکال دیگری که عرض کردم این است: خُب حالا گفتیم شما به ساعتت نگاه کن، اگر قبل از زوال بود... ؛ توضیح این مطلب را از اینجا آغاز کردم: فرمایش کتاب اسألة بود. گفتیم الآن در قم وقت غروب است و بهاحتی هلال را در مغرب با چشم عادی می‌بینیم؛ روی مبنایی که ایشان اتخاذ کردند. عرض کردم ایشان به استادشان ایراد می‌گیرند. روی مبنای استادشان که می‌گویند رؤیت قبل از زوال برای اینکه امروز روز اول باشد کافی است، عرض کردم وقتی غروب قم را در نظر می‌گیری، تا در غروب هلال را ندیدی، روی مبنای آقای خوئی که اتحاد شب را گفتند، و روی آن توسعه‌ای که من روی مبنای ایشان عرض کردم، با هر دو گام، جلو می‌روی.

ما در قم هلال را ندیدی، روی فتوای اتحاد در شب، برای کجاها ثابت می‌شود؟ هر کجا با قم مشترک باشند برای آنها هم ثابت است. خُب چه کسانی هستند؟ به طرف شرق بروید، افغانستان، چین، ژاپن همه شب هستند و با ما شریک هستند. یعنی الآن غروب قم شروع شده ولی الآن ساعت ده شب آنها است. یازده شب است. می‌گویی‌م هنوز در چین ندیده اند و اهلال هلال نشده! می‌فرمایند مهم نیست.

شاگرد: اصلاً شاید مقارنه نشده باشد. احتمالش هست.

استاد: بله، روی فرض چهار ساعت و شش ساعت که صحبتش را کردیم احتمالش هست که مقارنه نشده باشد. ولی نوعاً اینطور نیست. معمولاً دوازده ساعتی را می‌توانیم به‌صورت فرجه متوسطی فرض بگیریم که همان شب واحد باشد.

علی ای حال بلاد در شرق قم که با غروب ما شریک هستند، ایشان می‌فرمایند فردا اول ماه همه آنها است. چرا؟ چون ولو در زمان غروب خودشان هلال نبود اما چون با قم در شب شریک هستند در نتیجه فردا اول ماه همه است. مثلاً اگر امروز شنبه بود، یک شنبه اول ماه همه ما است. شب دور می‌زند؛ طلوع شب آنها زودتر است و طلوع ما در قم دیرتر است. ولی یک شنبه برای ما همه اول ماه است.

حالا برای توسعه فرمایش ایشان که من عرض کردم؛ معنای توسعه چه بود؟ این بود الآن که غروب قم است و ما در افق، هلال را می‌بینیم، یک جایی هست که ساعت ده و یازده صبحشان است. این هلال را که ما به آنها نگاه می‌کنیم، برای آنها قبل از زوالشان است و فرض می‌گیریم که آن را ندیدند یا به فرمایش آقای خوئی چون رؤیت در یک بلد کافی است برای آنها هم کافی است؛ خُب سؤال این است که آنها کجا هستند؟ آنها غرب ما هستند. یعنی الآن غروب قم است ولی مثلاً در اسپانیا ساعت دو بعد از ظهر است. و در نیویورک صبح است. پس ما در وقت غروب هلال را می‌بینیم ولی در همان ساعت در نیویورک آن را قبل از زوال می‌بینند. خُب بگوییم قبل از زوال باشد! همین امروز روز اولشان است! درحالی‌که صحبت سر این است که الآن که غروب ما است چه روز است؟ شنبه ما غروب شد، برای آنها هم شنبه است که هنوز ساعت ده است. آنها که می‌گویند امروز

ماه مبارک است یعنی روز اول آن‌ها، شنبه می‌شود. اما در چین و هند که جلوتر از ما بودند و همچنین ما، فردا روز اول است. خُب فردای ما چه روز است؟ یک شنبه است! این مشکل هم هست.

یعنی درست است که گفتیم به ساعت نگاه کن، اگر زوال شده فردا روز اول است و ...، اما خُب لازمه این که هر کسی به ساعتش نگاه کند این است که تقویم کسانی که در طرف در غرب ما هستند با کسانی که در شرق ما هستند دو روز می‌شود. در چین فردا که می‌خواهد آفتاب طلوع کند یک شنبه است اما امروز (شنبه) نیوی‌وری که قبل از زوال هلال را دیدند، اول ماه است. پس علی ای حال شروع رمضان آن‌ها با شنبه است و شروع این بقاع با یک شنبه است.

شاگرد: خُب چه اشکالی دارد؟ در بخشی از روز اشتراک پیدا می‌کنند.

استاد: نمی شود. قبلاً وارد این‌ها شدیم. تفصیل آن را در جواب دوم در مرا سلات بحث کردیم. وقتی جواب اول مرحوم آقای خوئی زدن ایشان می‌رود، ایشان شروع به توضیح تاریخ خط زمان می‌کنند. الآن یکی از مشکلاتی که به احتمال جلسه قبل وارد است همین بحث خط زمان است.

مسأله خط زمان، قبل از این‌که از ابهام در بیاید، اصلاً نیاز به آن و ضرورتش برای کل بشر، شناخته شده نبود. لذا مرحوم آقای تهرانی فرمودند بعد از این‌که مازالان کره زمین را دور زد...؛ کریستف کلمپ تنها آمریکا را کشف کرد و بعد از سفر او سفر مازالان شروع شد. او رفت و آمریکای جنوبی را دور زد و از اقیانوس آرام در شد و به این طرف اندونزی آمد. با این‌که روزها را دقیق شمرده بودند تقویم ها یک روز جابجا شده بود. برای همه آن‌ها این خیلی جالب بود. البته من عرض کردم برای کسانی که اهل فن بودند مهم نبود. مثل مرحوم شیخ بهائی در مقدمه تشریح الافلاک صریحاً فرمودند. فرمودند: «و يتفرّع على كرويّتها صحّة كون يوم معين خمسة و جمعة و سبتا عند ثلاثة و هذه صورة كرة العالم»[1]؛ سه نفر هستند؛ الآن در یک مکان جمع شده‌اند ولی برای یکی پنج شنبه، برای یکی جمعه و برای سومی شنبه است. این را مباحثه کردیم و آن را توضیح دادم؛ یکی همان جا بایستد، یکی به طرف شرق برود و یکی به طرف غرب بود. دوباره که به هم رسیدند برای یکی پنج شنبه، برای دیگری جمعه و برای سومی شنبه است.

همینطور هم شد؛ مازالان که رفت به طرف غرب رفته بود. یک دور زده بود و تقویم آن‌ها یک روز عقب افتاده بود. یعنی همه می‌گفتند امروز شنبه است اما آن‌ها می‌گفتند نه، ما دقیق شمرده ایم امروز جمعه است. آن جا بود که برای نظم تقویم کل کره...؛ نه تقویم های محلی؛ دیگر باید تقویم محلی کنار برود. حالا می‌خواهند برای کل کره زمین روز یک شنبه داشته باشند و نظم داشته باشند. میقات داشته باشند. اینجا بود که دیدند چاره‌ای از خط زمان نیست. یعنی حتماً باید سراغ یک نصف النهار قراردادی بروید. حالا دیگر نصف النهار هر بلد و هر محلی کارساز نیست.

الآن با این مثالی که عرض کردم روشن شد. من چه کار کردم؟ از زوال و این‌که به ساعت نگاه کن، یک چیزی آوردم و گفتم حالا که غروب ما در قم است، چه روزی بود؟ شنبه بود. ببینید تقویم شنبه را به‌روز جغرافیایی تصمیم کردم. کل همه شنبه دارد برای کره، تقویم درست می‌کند. خب تاریخش را هم بیان کردند. چیز بسیار مهمی و پیچیده ای است. هر کدام خواستید بیشتر ببینید بحمدلله مطالبش هست. شاید در مباحثه در جلسات متعددی راجع به آن صحبت کردیم. آن چه که نقطه اصلی بحث بود و حالت کلیدی داشت، چه بود؟ لحظه طلائی. لحظه طلائی همین بود که ما دنبالش بودیم. لحظه طلائی این قدرت را داشت که با یک نصف النهار قراردادی کاری کند که کل کره یک تقویم داشته باشد. در این لحظه طلائی، کره دو روز ندارد. در غیر این لحظه طلائی نمی‌توانید کاری کنید؛ بخشی از زمین دوشنبه است و بخشی از آن یک شنبه است. لذا هر کاری کنید نمی‌توانید یک روز داشته باشید. چون کره است. فلذا در آن مرا سله دوم توضیح دادند و گفتند مدام می‌گویید عید مسلمانان و کل دنیا یک روز باشد؛ چرا یکی یک شنبه باشد و یکی دوشنبه؟! گفتند چاره‌ای ندارید. نمی‌توانید بگویید در کل کره زمین، روز دوشنبه عید

باشد. وقتی نمی‌شود چه کار می‌خواهی کنی؟! این فرمایش ایشان در مراسله دوم بود.

و اذا در احتمالی که جلسه قبل گفتم، روی این دو مشکل فکر کنید. این دو مشکل را دارد. یک مشکل این است که برای کسانی که نزدیک خط زوال هستند فوضی می‌شود. مشکل دیگر به هم خوردن تقویم است. آن هایی که می‌خواهند بگویند الآن قبل از زوال ما است، چون در غرب قرار گرفته‌اند، تقویم آنها یک روز عقب تر است. و با این مناسبت باید مشکل این تقویم را حل کنیم.

شاگرد: اگر توسعه ندهیم باز این اشکال دوم پیش می‌آید؟ اگر صرفاً اشتراک در شب باشد، این اشکال دوم پیش می‌آید؟

استاد: خب اگر در آن جا ندیدند چه؟ همین صحبت است. خودشان فتوا داده‌اند. فرض گرفتیم ما در قم دیدیم، و در نیوویورک هم قبل از زوال ندیدند، به مقلدینشان چه می‌گویند؟ روی مبنای خودشان می‌گویند حالا که قبل از زوال در نیوویورک ندیدیم، امروز روز اول است. خب امروز که برای آنها شنبه است.

پس بنابراین روی مبنای خود ایشان، اگر بخواهند بگویند روی مبنای من که وحدت شب را گفتم، پس روی کل کره یک شنبه اول ماه می‌شود. اینطور نیست. چون خودشان می‌گویند اگر قبل از زوال ببینید کافی است. اگر فرض گرفتیم عده‌ای قبل از زوال ندیدند شنبه آنها، اول ماهشان می‌شود و برای ما یک شنبه می‌شود.

شاگرد: به صرف حکم اشتراک در شب این اشکال پیش نمی‌آید.

استاد: بله، یعنی اشتراک در شب را اعمال کردند تا مسأله تعدد تقویم در روز پیش نیاید. تازه خودش فی حد نفسه مشکلاتی دارد. اشتراک در شب یعنی چه؟ زمستان؟! تابستان؟! هر وقتی؟! هر سالی؟! یک نظمی ندارد.

شاگرد۲: این اشکال اختصاصی به این ندارد که ما مبداء را زوال قرار می‌دهیم، حتی اگر غروب را هم مبداء قرار دهیم دوباره همین اشکالات می‌آید.

استاد: اشکال فوضی و به هم خوردن تقویم. درست می‌فرمایید، آنهایی که قائل به غروب هستند این را قبول دارند، اما صریحاً ملتزم می‌شوند. وقتی صریحاً ملتزم می‌شوند یعنی به‌عنوان اشکالی بر آنها نیست. یعنی خودشان می‌گویند این شهر با این شهر چون عرضشان فرق دارد...؛ عدول از فتوای حاج آقای سیستانی چه بود؟ ایشان فرمودند ما از فتوایمان عدول کردیم؛ دو تا شهر ولی یکی از آنها شرقی است و دیگری غربی است، چون اختلاف عرض دارند، وقتی در شهر شرقی دیدی اما به‌خاطر بیشتر بودن عرض شهر غربی در آن جا دیده نمی‌شود، قبول ندارم که این برای آن کافی باشد. و اذا گفتند در بالا باید به آلات دقیقه مراجعه کنید. من عرض کردم این یک نحو نقض مبنای خودشان است. درست می‌فرمایید ولی آنها با صراحت ملتزم می‌شوند به اینکه اینطور هست و مشکلی هم ندارد.

شاگرد۲: طبق شکل سه‌می، نقطه‌ای در غرب، که شمالی‌تر ای جنوبی تر باشد، قبل از زوال رؤیت می‌کند و نقطه‌ای که شرقی باشد و به استوا نزدیک باشد، بعد از زوال رؤیت می‌کند. دراین‌صورت برای دو نقطه از زمین در یک روز دو حالت پیدا می‌کند. نقطه‌ای که به سمت استوا نزدیک تر باشد بعد از زوال رؤیت می‌کند و آن که غربی باشد و عرض شمالی باشد بعد از زوال رؤیت می‌کند. یعنی به‌خاطر اختلاف عرضی که دارند یکی بعد از زوال و یکی قبل از زوال است. ولی هر دو طبق شکل سه‌می، امکانیت رؤیت را دارند.

استاد: درست است.

شاگرد: در یک لحظه هر دو دارند رؤیت می‌کنند اما یکی برای قبل از زوال و دیگری بعد از زوال.

استاد: می‌خواهید اشکال کنید؟

شاگرد: نه، می‌خواهم بگویم طبق شکل سهمی یک روز می‌تواند دو حالت پیدا کند. بلد شرقی، عرض کمتری دارد و غربی بیشتر، ولی امکانیت رؤیت در هر دو مساوی است. چون شرقی عرض کمتری دارد به استوا نزدیک تر است لذا بعد رؤیت بعد از زوال می‌شود. ولی بلد غربی چون عرض بیشتری دارد رؤیت قبل از زوال دارد.

استاد: برعکس می‌شود. اوالً نسبت به شکل سهمی نکته‌ای را می‌گویم. شما شکل سهمی را همه دیده‌اید. آن برای قبل از زوال نیست. کل پیکره شکل سهمی برای لحظه غروب همان بلد است. نگویید دارد کل کره را نشان می‌دهد. نه! این نمودار است برای امکانیت رؤیت هلال در وقت غروب هر شهر برای خودش. یعنی وقتی می‌بینید سهمی می‌گوید در استرالیا می‌بینند، یعنی در وقت غروب خودشان. وقتی به غرب آن مثل تهران ای لندن می‌آیید، یعنی وقت غروب لندن به این صورت است. نه همان وقتی که در استرالیا می‌بینند همان وقت در لندن می‌بینند. یعنی ولو بشود ببینند این ربطی به آن ندارد. این نکته مهمی است. یعنی این سهمی دارد امکانیت رؤیت هلال را در وقت غروب هر بلد محاسبه می‌کند. این سهمی دارد آن را می‌گوید. این نکته مهمی است. نباید این جور باشد چون همه آنها یک جا موجود است، بگویید اینجا دارند می‌بینند و آن جا هم می‌بینند. اینها برای آن واحد نیست. برای ساعتهای متفاوت است.

شاگرد۲: مشابه همین سهمی، موقع زوال هم رخ می دهد؟ یعنی همان که باعث اختلاف ارتفاع قمر است.

استاد: در زوال نه. بخاطر اینکه نصف النهار خط جغرافیایی ای است که واحد است، و شمس وقتی روی یک نصف النهار می‌رسد تمام بلدی که روی این نصف النهار هستند ظهرشان شده است.

شاگرد۲: قمر را عرض می‌کنم. یعنی بخاطر فاصله کمی که قمر از زمین دارد، ممکن است بصورت سهمی دیده شود. یعنی در عرض مساوی، کسانی که به استوا نزدیک هستند آن را ببینند و کسانی که دورتر هستند نبینند.

استاد: در وقت زوال؟

شاگرد۲: بله.

استاد: یعنی مثلاً ما در عرض شمالی زیادی هستیم؛ مثلاً به جایی برویم که روی خط نصف النهار ما واقع شده باشد، به آن جا برویم که عرضش کمتر است، در شرائطی می‌شود که الآن قمر نسبت به دید ما بخاطر فاصله‌ای که از شمس دارد، هنوز نمی‌تواند جرمش را دید. اما زاویه دید آنها –زوایای مرائی و مناظر- طوری است که قطرش بیشتر است. چون خود ضخامت قمر وامثال اینها، در ناظر هم مؤثر است.

شاگرد: قبلاً به جزئیر موریس مثال زدید.

استاد: مثلاً در آن جا چه بسا در روز می‌توانند ببینند، اما چون عرض ما بیشتر است و از این زاویه نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم هلال را ببینیم. از نظر تصوری مشکلی ندارد. حالا خارجیت آن هم پی جویی شود. البته خودنرم افزار احمد منذر هفت-هشت گزینه دارد. الآن معمولاً گزینه (Global

Scan) محل نیاز ما است. لذا دائم به آن جا میروم. ولی اوائلی که این نرم‌افزار بود، همه گزینه‌های آن را دیدم. یکی از گزینه‌های جالب آن این بود که شما منطقه را تعیین می‌کنید، نرم‌افزار شکل هلال را به شما می‌دهد. یعنی می‌گوید اگر آلآن در جزیره موریس باشید شکل هلال را چطور می‌بینید و اگر در قم باشید به چه صورت می‌بینید. نحوه هلال را ترسیم می‌کند که در آسمان به چه صورت آن را می‌بینید. همین هلال باریک را در برخی از جاهای زمین به‌صورت کاسه می‌بینید، یک جای دیگر می‌روید به‌صورت هلال افقی می‌بینید. در کره شمالی و جنوبی تفاوت می‌کند.

علی ای حال این احتمال این مشکلات را دارد. جلسه قبل عرض کردم من که مدتی فکر می‌کردم و این لوازم به ذهنم می‌آمد، دیدم شاید از روایت شریفه بتوانیم استظهار کنیم و سراغ نصف النهار قراردادِ شارع مقدس برویم؛ که نصف النهار قبة الارض، نصف النهار دحو الارض بود. در جلسات قبل از آن صحبت کردیم و بعداً هم بر می‌گردیم. این را گفتم تا مبادی بحث در ذهنتان واضح شود تا ببینید ثبوتا چند گزینه داریم.

---

[1] تحفة الأحباب (شرح فارسی بر تشریح الافلاک شیخ بهائی) نویسنده : ذهنی تهرانی، سید محمد جواد صفحه:۱۶

احتمالات ممکن در جمع بین روایت حماد و عبید؛

«اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لليلته الماضية» و «إذا رأى الهلال قبل الزوال فذلك اليوم من شوال»

احتمالات ممکن در جمع بین روایت حماد و عبید؛ «اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لليلتهِ المَاضيةِ» و «إذا رأى الهلال قبل الزوال فذلك اليوم من شوال»

ایشان در صفحه هشتم فرمودند:

> و بالجملة ما ذكر من الفرق بين حالات القمر و بين الليل و النهار و ان كان ثابتا في اصله، و لكنه لا يقتضي بوجه البناء على انه بخروج القمر عن تحت الشعاع يبتدي الشهر القمري الجديد لاهل الارض جميعا في تمام الآفاق و البقاع-كما ادعاه قدس سره في البيان المتقدم- الّا اذا ثبت ان العرف الممضي من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بداية الشهر القمري ما ذكر ولكن هذا غير صحيح قطعاً، و الّا لزم ان تكون بداية الشهر القمري لنصف الكرة الارضية في اثناء النهار و هو ما لا يساعد عليه العرف، فان الشهر يبتدأ عند العرف من الليل.[1]

«... الّا اذا ثبت ان العرف الممضي من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بداية الشهر القمري ما ذكر»؛ یعنی همین رؤیت هلال و فاصله گرفتن و خروج از تحت‌الشعاع.

«ولكن هذا غير صحيح قطعاً»؛ اینکه خروج قمر بدایة الشهر باشد.

> **و هذا وه المستفاد من النصوص الشرعیه ایضا. ففی معتبره حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه‌السلام، اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لیلته الماضیة و اذا راوه بعد الزوال فهو لیلته المستقبلة. و فی خبر عمر بن یزید قال: قلت لابی عبد الله علیه‌السلام ان المغیریة یزعمون ان هذا الیوم لهذه اللیلة المستقبلة قال ع کذبوا هذا الیوم لیلة الماضیة ان اهل بطن النخلة حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام[2]**

«و هذا وه المستفاد من النصوص الشرعیه ایضا. ففی معتبره حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه‌السلام، اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لیلته الماضیة»؛ یعنی ابتدا از شب است. **«و اذا راوه بعد الزوال فهو لیلته المستقبلة»؛** یعنی هیچکدام از روز، میزان نیست. شروع از شب است.

---

[1] اسألة حول رویة الهلال و اجوبتها، ص۸

[2] همان

الف) آیتالله سیستانی؛ قرینه لبیه اجماع و عرف، شروع ماه حکومتا از شب

ببینید ما دو روایت داریم که مرحوم سید در مصباح هم مطرح فرمودند. یکی هم تعبیر روایت حماد است که ایشان فرمودند. یکی هم تعبیر روایت عبید است؛ «إذا رأی الهلال قبل الزوال فذلك الیوم من شوال وإذا رأی بعد الزوال فذلك الیوم من شهر رمضان». خب الآن بین این دو روایت چه نسبتی برقرار است؟ به ذهن من به این صورت میآید: روی مبنای ایشان اگر محضرشان بگوییم روایت عبید که به این صورت نگفته است؟ اسمی از شب نبرده است؟ چطور جمع میکنند؟

میگوید شارع شب را امضاء کرده است. شروع از شب است، نه از غیرش. روز که معنا ندارد. ما میگوییم خب روایت عبید که میگوید «فهذا الیوم»؟ ایشان روی مبنای خودشان میگویند ما قرینه لبیه بهمعنای اعم داریم.

میدانید گاهی لبّ بهمعنای عقل است. گاهی که میگوییم قرینه لبیه یعنی قرینههای عقلیه ای که قیاساتها معها. یعنی همراه یک دلیل شرعی موجود است؛ در اینجا لب بهمعنای عقل است. ولی اصطلاح رایجی که علماء دارند، منظورشان از لبیه خصوص عقلیه نیست. منظورشان از لبیه، غیر لفظی است. اگر قرینه لفظیه بود، میگوییم قرینه متصله لفظیه ای قرینه منفصله لفظیه. وقتی قرینه لفظیه نبود میگویند لبیه. یعنی به اجماع هم میگویند قرینه لبیه. منظور از لبیه یعنی غیر لفظیه.

ایشان میفرمایند ما در این روایت حماد قرینه لبیه بهمعنای قرینه غیر لفظیه داریم. این قرینه چیست؟ همین که میدانیم عرف و امضاء شرع بر این بوده که شروع شهر از شب است. وقتی چنین عرفی را داریم و امضاء شرع واضح است و اجماع امت اسلامی هست، خود این قرینه لبیه میشود که روایت عبید که میگوید «هذا الیوم»، یعنی این روز با شبش. چون شروع از شب است، نه امروز بودن شب. این فرمایش ایشان روی مبنایشان است.

اما دو احتمال دیگر هم هست.

شاگرد: در شب قبل که قمر نبوده و رویتی نبوده؟

استاد: به حکومت شرعی ثابت میشود. یعنی من شارع میگویم اگر قبل از زوال دیدی بگو دیشب هم شب اول ماه بود.

شاگرد۲: ولو دیشب اهلال هلال نشده باشد؟

استاد: ولو نشده باشد. چون حکم است. حکم شرعی برای نظم اول ماه است. چون میدانیم بدء حساب از اول شب است، من شارع حکومتا به تو میگویم با اینکه الآن هلال را دیدی که از تحتالشعاع خارج شده، اما دیشب را بگو اول ماه است. این یک احتمال است که ایشان طبق مبانی خودشان میتوانند این روایت را معنا کنند.

ب) امارت غالبیه شروع ماه از لیل در روایت حماد

دو احتمال دیگر در جمع بین این دو روایت هست. برای تعبیر روایت حماد و تعبیر روایت عبید سه گزینه در ذهن من هست. شاید بیشتر هم بشود. یکی همین که ایشان در دفاع از حرف خودشان می‌فرمایند. یعنی قرینه لبیه داریم بر اینکه مقصود روایت عبید هم همین است.

احتمال دیگر این است: روایت عبید که می‌گوید «فهذا الیوم»، واقعاً دارد ضابطه می‌دهد. می‌گوید همین امروز. خب روایت حماد که می‌گوید «للیلة المضیة»؟! می‌گوییم لسان روایت حماد، لسان امارت غالبیه است. اینکه از شب اسم می‌برد یعنی حالا که دیدی دیشب هم می‌شد دید؛ به‌عنوان غلبه. پس منافاتی ندارد که می‌زان، همان رؤیت زوال است ولو غالباً وقتی قبل از زوال دیدید، این رؤیت، اماره این است که دیشب هم می‌توانستید ببینید. ولو نشده. این هم یک بیان است.

شاگرد: یعنی منا‌ط... .

استاد: همان زوال می‌شود.

شاگرد: خب چه نیازی داشته که چنین اماره ای را بیان کند؟

استاد: اماره غالبیه است.

شاگرد: وقتی خودش منا‌ط است، چه نیازی به بیان اماره غالبیه است؟

استاد: اگر احتمال دوم را بپذیریم حسابی به ذهن می‌آید که راوی، نقل به معنا کرده باشند. یعنی در روایت حماد هم امام علیه‌السلام همان تعبیر روایت عبید را آورده‌اند اما او روی انس عرفی خودش وقتی می خواسته برای ما بگوید، گفته وقتی دیدی، دیشب اول ماه بوده. یعنی او از خود قرینه لبیه نقل به معنا کرده است. علی ای حال این یک احتمالی است.

شاگرد۲: این غلبه هم خیلی معلوم نیست. یعنی اینکه قبل از زوال دیده غالباً دیشب هم قابل رؤیت بوده.

استاد: منظور من این است که در این احتمال دوم، ضابطه زوال سر جای خودش نشسته است. روی مبنای اول زوال کنار می‌رود. اما روی این مبنا، زوال سر جای خودش نشست. شب به‌عنوان امارت با آن قابل جمع شد.

شاگرد: خروج ماه الآن اتفاق افتاده که قبل از زوال است، اینکه احتمال دارد دیشب هم قابل رؤیت بوده معنا ندارد. مگر اینکه اعتبارا باشد.

استاد: علی ای حال ما باید روایت حماد را معنا کنیم. روی این مبنایی که شما میگویید روایت حماد را چطور معنا میکنید؟ «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة المضیة». خب باید این را معنا کنید. نمیتوانید بگویید معنا ندارد. ولو همانطوری که ایشان میگویند بگوییم قرینه لبیه داریم که به حکومت از شب حساب میشود. ولی واقعاً هست؛ یعنی حکم شرعی این است که دیشب شب اول ماه بوده. لذا باید حدیث را معنا کنیم.

شاگرد۲: در اینجا داری زوال محلی میگویی یا همان ال عده؟

استاد: فعلاً به صورت مشترک بین همه عرض میکنم.

شاگرد: تفاوت این دو احتمال چیست؟

استاد: اولی صرفاً شروع ماه از غروب شد. و واقعاً وقتی قبل از زوال دیده میشود شارع از غروب حساب میکند. و لذا اگر مطمئن باشیم که دیشب امکان رؤیت نبوده، به این حکومت، ثابت میشود. در دومی که اماریت است، اگر قطع پیدا کنیم که دیشب هلال نبوده، اماره نخواهد بود. روایت آن را نمیگیرد. ولی روایت زوال آن را میگیرد.

ج) دو مفاد جدا در هر روایت؛ امارات غالبه در روایت حمام و ارائه ضابطه برای تنظیم کل کره در روایت عبید

اما احتمال سوم این است که هر دو سر جای خودش دو مقصود دارند. نه اینکه ناظر به هم باشند. دو ملاک و دو روایت است. حتی اگر استعمال لفظ در اکثر از یک معنا را هم بپذیریم این سه نسبت با هم مانعة الجمع نیستند. احتمال سوم این است: یعنی امام علیه‌السلام دو مطلب را در دو مقام می‌فرمایند. یکی این است که وقتی قبل از زوال می‌بینید نوعاً هم می‌توان دیشب آن را دید. این برای خودش یک مطلب است. این ناظر به همان شب قبل و شروع ماه از شب قبل است. همان چیزی عرفیای است که همه متشرعه می‌دانند.

اما روی احتمال سوم، روایت عبید چه می‌گوید؟ امام علیه‌السلام می‌فرمایند من به دیشب و شروع ماه کاری ندارم. من با کل کره کار دارم. من به‌خاطر یکی از وجوه حکم شرعی، می‌خواهم به کل کره ضابطه شرعی ارائه بدهم. اگر در این مقام باشد، طبق این احتمال سوم، سراغ نصف النهار دحو الارض می‌روید. یعنی روی این نگاه سوم، چیزی که می‌توان از حدیث استظهار کرد، استظهار ناظم دهندگی است. کاملاً دو مقام مختلف می‌شود. در آنجا یک امره ای را می‌گویند که جای خودش است. اما در اینجا امام نمی‌خواهند امره بدهند، بلکه می‌خواهند ناظم بدهند.

شاگرد: مرجع سازی یا واقع شناسی.

استاد: منظورتان از مرجع سازی، یعنی ناظم را روی نصف النهار قراردادی قرار دهند منظور شماست؟

شاگرد: بله.

استاد: واقع سازی روی احتمالی که ساعتشان را نگاه کنند درست است. فقط مشکلاتی داشت. اگر نصف النهار را به‌صورت قراردادی، مرجع قرار بدهیم کل کره ناظم پیدا می‌کند. و هر دو ناظم است. لذا خدمت آقا گفتم فعلاً به‌هم جلو بروید. آن احتمال هم برای متشرعه و عمل شرعی آنها خیلی خوب است. ببینید شارع می‌گوید شما متشرعه هستید، ساعت را نگاه کن. اگر قبل از زوال است بگو امروز روز اول است. اگر بعد از زوال است، بگو امروز گذشت، فردا اول ماه است. این یک ناظم خیلی خوبی برای کل کره است.

اما برای کل کره نسبت به وظیفه شخصی هر بلدی برای خودش. به خلاف نصف النهار قراردادی مبدأ که کل کره را به‌عنوان یک تقویم واحد اسلامی برای کل مسلمین قرار می‌دهد. قبلاً من از تحویل سال شاهد آورده بودم.

وقتی ساعت ده صبح تحویل سال می‌شود، می‌گویید امروز یک شنبه ساعت ده صبح تحویل سال است. ساعت هشت صبح تبریک می‌گویید؟ نه. ولی می‌گویید اول فروردین است یا نمی‌گویید؟ می‌گویید. یعنی حتی تمام رسانه‌ها می‌گویند امروز اول فروردین است. ولی می‌گوید تحویل سال، ساعت ده است. این‌ها مطالب لطیفی است؛ هنوز لحظه تحویل و شروع سال نشده، اما به‌خاطر این‌که چاره‌ای نداریم خط‌ها را روی هم منطبق کنیم و انطباق آن‌ها، عدد صحیح پیدا نمی‌کند، برای تقویم یک شنبه و برچسب زنی اول فروردین راویه‌ها از ساعت دوازده شب می‌گویند امروز اول فروردین است. ولی تحویل سال ساعت ده صبح است. حالا اگر تحویل سال دو بعد از ظهر باشد، می‌گوید امروز سیام اسفند است. خب می‌گوییم ساعت دو تحویل سال شده و دارند تبریک می‌گویند، خلاصه اول فروردین شد یا نشد؟! می‌گوید با این‌که تحویل سال شده تا ساعت دوازده شب می‌گویید سی اسفند است. یعنی تقویم منافاتی با آن ندارد. تقویم برچسب زنی از حرکت شبانه‌روزی برای حرکت سالیانه است. قبلاً از این‌ها مفصل صحبت کردیم.

شاگرد: شما فرمودید مبنای آیت‌الله سیستانی در مساوی بودن عرض جغرافیایی با میقاتیت نمی‌سازد. درحالی‌که این‌ها منافاتی ندارد. چون وقتی میقاتیت می‌گوییم یعنی مالک رؤیت افراد در شهرهایشان است. حالا یک وقتی مانعی پیش می‌آید لذا می‌گوییم از شهر دیگری که این خصوصیات را دارد استفاده می‌کنیم. موید‌ش هم این است که ایشان در سوال سوم که درباره این‌که قول منجم اعتبار دارد یا نه، می‌گویند اعتبار ندارد. یعنی ایشان که می‌گویند محاسبه کنید، در راستای دیدن نیست. بلکه در راستای امکان این است که در شهر من هم می‌توان دید. یعنی آن چه که به میقاتیت قوام می‌دهد امکان رؤیت افراد عادی در شهرخودشان است.

استاد: فرمایش شما را همان اولی که مطالعه می‌کردم در نظر داشتم. فرمایش درستی است. بیانش هم این است که وقتی ایشان می‌گویند یعنی اهل یک بلد ببینند. لازمه این حرف دو نکته است. یکی این‌که پس وقتی قرآن می‌گوید میقات را می‌فرماید، یعنی میقات برای هر شهر. چرا؟ چون وقتی از شهر بیرون رفتید دیگر نمی‌دانید. باید به آلات دقیقه مراجعه کنید. حالا این می‌گوید میقاتی است که تنها برای اهل یک بلد است؟! ایشان می‌پذیرند وقتی قرآن می‌گوید یعنی برای قم و نه برای کاشان؟! این چه می‌گوید؟! حتی اهل یک قریه، وقتی از آن بیرون رفتید و یک شبانه‌روز سیر کردید، نمی‌توانید همین‌طور بگویید، بلکه باید به آلات دقیقه بگویید. این یکی.

شاگرد: بحث آلات دقیقه، ابزار است. شاید در زمان قدیم بین خودشان بوده. یعنی با تجربه ثابت شده بود که هر کسی در کاشان ببیند در قم هم می‌بیند و این‌ها با هم متحد هستند. این خودش یک نوع میقات است. مخصوصاً این‌که غیم و موانع باعث می‌شود که سراغ شهر همجوار برویم.

استاد: یعنی این همه روایت که می‌گوید از بلد دیگر و از خارج بلد بیاید، یعنی بلدهایی بودند که همه دیده بودند؟! خب اگر عرف به این راحتی می‌دانستند پس چرا ایشان در آخر کار می‌گویند باید به اهل مراجعه کنید؟!

شاگرد: چون الآن به هم ریخته و هر کسی احتمالی را می‌دهد.

استاد: الآن که بحث علمی است به هم ریخته اما در آن زمان واضح بوده؟!

شاگرد: در آن زمان این ابزارها نبوده و ثابت بوده که قم و کاشان با هم می‌بینند.

استاد: پس یعنی میقاتیت خود بلد به هم میخورد.

شاگرد: آن منطقه.

استاد: منطقه‌ای در چه فاصله؟ ببینید این ضابطه میشود. ایشان هم به اینجا رسیدند که مجبور شدند به آلات رجوع کنند. ما میگوییم منطقه، خب منطقه چقدر باشد؟! لذا یک امر بی ضابطه میشود. قطر این منطقه چقدر است؟! نمی دانیم.

حال نکته دوم؛ من فرمایش شما را در نظر داشتم، دو نکته به ذهنم بود که این اشکال میتواند وارد باشد. دومین نکته این است: خب علی ای حال چرا فرمودید شهری که غیم ندارد؟ برای اینکه شما گردن متشرعه بگذارید که «اذا رئی فاقضه»، باید هم قضا کند، پس صرفاً این نیست که بگوییم در بلد خودتان میقات است. بلکه ما در اینجا میخواهیم یک حکم شرعی به گردن مکلف بگذاریم که اگر بیرون دیدند باید قضا کنی.

پس بلد بیرون هم در حکم شرعی این بلد دخالت دارد. و حال آنکه اگر میقاتیت اصلیه برای رؤیت در این بلد بود، دخالت نمی کرد. و بلکه اصل عدمش میشد. هر کجا هم شک کردیم میگوییم نمیدانیم. او در شهر خودش دیده، چه میدانیم میقات من هست. چرا؟ چون شارع گفته «میقاتکم ایاه البلد». وقتی میقات شما است کاری نداشته باشد. و حال آنکه برخلاف این گفته است. شارع آمده بلاد بیرون را بدون تعیینی یک محدوده گفته است. ایشان میگویند در همان زمان هم به قدری واضح بود که خود اهل البیت علیهالسلام هیچ، غیر اهل البیت هم میدانستند به این صورت میشود. همان کلام ایشان شاهدی از فرمایش ایشان است....

والحمد لله رب العالمین